

سیر تاریخی مسئله سهو النبی نزد متکلمین شیعه

سید روح الله حسینی درویشانی *

چکیده

سَهْوُ النَّبِيِّ اشتباه و خطای پیامبر(ص) در عمل به احکام دینی و امور عادی است؛ مساله جواز سهو النبی و نفی آن از مسائل عقیدتی مهمی است که از گذشته بسیار مورد بحث و جدل قرار گرفته و مقالات متعدد و بعضاً کتابهایی در این باره نگاشته شده که از مهم ترین کتابها در این باب می توان به کتاب «عدم سهو النبی» جناب شیخ مفید اشاره کرد که در رد نظریه جناب شیخ صدوق نگاشته شده است. اختلاف در مسئله سهو النبی در واقع امتداد اختلاف در حدود و مراتب عصمت انبیا است، گروهی از امامیه قائل به عصمت پیامبران و ائمه علیهم السلام از گناه و اشتباه هستند و گروهی دیگر عصمت انبیا و ائمه را منحصر در گناه می دانند. از برجسته ترین قائلان سهو النبی جناب شیخ صدوق استادشان ابن ولید هستند که عمده دلیل برای نظرشان، آیه ۶۸ سوره انعام و روایاتی است که در کتب حدیثی در باب سهو النبی آمده است، در مقابل دسته ی کثیری از فقها و متکلمین امامیه قائل عدم سهو النبی هستند مانند جناب شیخ مفید و علامه حلی و محقق حلی و شیخ طوسی و خواجه نصیر طوسی، عمده دلیل این دسته از امامیه، حکم عقل و روایات متعددی است که در نفی سهو النبی وارد شده که جناب شیخ حر عاملی آنها را در کتابی جمع آوری کرده است.

کلیدواژگان: سهو النبی، حدود عصمت، شیخ صدوق، شیخ مفید.

مقدمه

ایشان بر این باورند که این سهو، نه سهو شیطانی که سهو رحمانی است لذا به جای «سهو النبى» از «اسهائ النبى» استفاده می کنند که نیازمند توضیح بیشتر است و در این مقاله بناست ضمن اشاره به روایات سهو النبى در کتب حدیثی امامیه تبیین نظر سیر تاریخی مسئله «سهو النبى» نزد متکلمین شیعه بررسی شود به این منظور به قول قائلین هریک از دو دسته به صورت جداگانه پرداخته و ادله آنها بیان می شود.

۱- مفهوم شناسی

سهو در لغت

جناب ازهری در کتاب تهذیب اللغه، «سهو» را «غفلت از چیزی و روبرگرداندن قلب از آن» معنا کرده است^۱ جناب ابن سیده در کتاب المحکم، سهو را «نسیان چیزی و غفلت از آن» معنا کرده^۲ و جناب حمیری در کتاب شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلم، سهو را «غفلت و فراموشی» معنا کرده و بین استعمال سهو با حرف جر «عن» و «فی» فرق گذاشته به این صورت که اگر گفته شود «سهوا عن صلاته» به این معناست که شخصی نسبت به اصل نماز خواندن غفلت به خرج دهد که چنین فردی مخاطب آیه «الذین هم عن صلاتهم

«عصمت» به معنای در امان ماندن از خطا و لغزش یکی از شرایط نبوت است زیرا بدون آن غرض نبوت که هدایت بشر باشد محقق نمی شود در مورد اصل لزوم عصمت میان همه مسلمانان بلکه پیروان همه ادیان الهی اختلافی وجود ندارد اما در حدود و مراتب آن اقوال مذاهب و متکلمان اسلامی متفاوت است؛ عصمت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در خصوص امر خطیر دریافت و ابلاغ وحی، در همه مذاهب اعم از شیعه و عامه ثابت است، آنچه که محل نزاع واقع شده این است که آیا پیامبر مکرم اسلام در امور عادی خود مانند عبادت و خرید و فروش، نیز عصمت دارند یا خیر؛ در اینجا غالب قریب به اتفاق علمای عامه قائل به عدم عصمت حضرت رسول ﷺ شده اند و سهو را در غیر از امور مرتبط با وحی نسبت به ایشان جایز دانستند از جمله این علما... در میان علمای شیعه غالباً قائل به عصمت پیامبر در همه امورات زندگی اعم از مسائل مرتبط با وحی و غیر آن شدند از جمله شیخ مفید و شیخ طوسی در تهذیب و شهید در ذکری و محقق در نافع و علامه در منتهی و شیخ حر عاملی در وسائل؛ و اما برخی از علماء نظیر جناب شیخ صدوق و استادشان با تکیه بر برخی روایات قائل به امکان سهو پیامبر در امور غیر مرتبط با مسئله وحی شدن البته



۱. تهذیب اللغه ج ۶ ص ۴۹۱

۲. المحکم و المحيط الاعظم ج ۴ ص ۶۰۴

سَاهُون^۳ می باشد؛ اگر گفته شود «سها فی صلاته» به این معناست که از روی فراموشی چیزی به نماز اضافه یا از آن کم کرده باشد^۴ جناب ابن منظور در کتاب لسان العرب از قول ابن اثیر بیان می کند که اگر «سهو» با حرف جر «فی» را استعمال شود به معنای ترک غیر عالمانه چیزی و اگر با حرف جر «عن» استعمال شود به معنای ترک عالمه چیزی معنا می شود.^۵ تفاوت سهو و نسیان را جناب طریحی در مجمع البحرین به این صورت بیان می کنند که «سهو» به معنای زوال و از بین رفتن معنای چیزی از قوه ذاکره و بقای آن در قوه حافظه است؛ اما نسیان، از بین رفتن چیزی از قوه ذاکره و حافظه است.^۶ جناب راغب «نسیان» را این چنین معنا کرده: «نسیان: فراموشی و از یاد بردن چیزیست که در خاطر انسان ضبط شده است یا از ضعف خاطر و یا از غفلت، یا از روی قصد و عمد تا اینکه یاد آن از دل و خاطر زدوده شود»^۷ که این بیان موید بیان جناب طریحی در تفاوت بین نسیان و سهو است.

سهو در اصطلاح:

سَهُوُ النَّبِيِّ اشتباه و خطای پیامبر (ص) در عمل به احکام دینی و امور عادی است.^۸ در مسئله سهو النبوی، پرسش این است که آیا ممکن است پیامبران در عمل به احکام شرعی یا انجام امور عادی زندگی دچار اشتباه یا فراموشی شوند. برای مثال در نماز چیزی را فراموش کنند یا به اشتباه به کسی که از او هزار دینار قرض گرفته اند، صد دینار پس دهند. سهو النبوی مسئله ای کلامی است و درباره آن گفتگوهای مفصلی میان متکلمان شکل گرفته است.^۹

۲- «سهو النبوی» در کتب حدیث

جناب محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸) احادیث سهو النبوی را در فروع کافی آورده است که از جمله آنها می توان به دو روایت زیر اشاره کرد.^{۱۰} مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ حَفِظَ سَهْوَهُ فَأَتَمَّهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى بِالنَّاسِ الظُّهَرَ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَهَا فَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُ ذُو الشِّمَالَيْنِ

۳. سوره مبارکه ماعون آیه ۵
 ۴. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۵، ص ۷۴۲۳
 ۵. لسان العرب، ابن منظور، ج ۴۱ ص ۶۰۴
 ۶. مجمع البحرین، طریحی، ج ۱، ص ۹۳۲
 ۷. مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، ج ۱ ص ۳۰۸

۸. عصمه الانبیاء، سبحانی، موسسه امام صادق علیه السلام ص ۱۹۲ و ۲۹۲
 ۹. عصمه الانبیاء، سبحانی، موسسه امام صادق علیه السلام ص ۲۹۲
 ۱۰. الکافی (ط - اسلامیه)، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۳ ص ۶۵۳، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، سال چاپ ۷۰۴۱ قمری



سَهْوُ النَّبِيِّ اشْتِبَاهٌ وَخَطَايَا پیامبر (ص) در عمل به

احکام دینی و امور عادی است.
در مسئله سهو نبی، پرسش
این است که آیا ممکن است
پیامبران در عمل به احکام شرعی
یا انجام امور عادی زندگی دچار
اشتباه یا فراموشی شوند.

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْزَلَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ فَقَالَ وَمَا ذَلِكَ قَالَ إِنَّمَا صَلَّيْتُ رَكَعَتَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَتَقُولُونَ مِثْلَ قَوْلِهِ قَالُوا نَعَمْ فَقَامَ ﷺ فَأَتَمَّ بِهِمُ الصَّلَاةَ وَسَجَدَ بِهِمْ سَجْدَتِي السَّهْوِ...
سماعه بن مهران می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: ... رسول خدا ﷺ سهو نمود و نماز ظهر را در رکعت دوم سلام داد؛ شخصی به نام ذوالشمالین از ایشان پرسید: آیا درباره نماز چیزی نازل شده؟ پیامبر فرمود: چطور؟ ذوالشمالین گفت: شما دو رکعت خواندید. پیامبر از مردم پرسید: آیا شما هم مثل ذوالشمالین می گویند؟ عرض کردند: بلی. سپس پیامبر برخواست و دو رکعت دیگر خواند و نماز را تمام کرد و دو سجده سهو به جا آورد...

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ
بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ
الأَعْرَجِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ صَلَّى
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ سَلَّمَ فِي رَكَعَتَيْنِ فَسَأَلَهُ مَنْ
خَلْفَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أ حَدَّثَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ
قَالَ وَمَا ذَلِكَ قَالُوا إِنَّمَا صَلَّيْتُ رَكَعَتَيْنِ
فَقَالَ أَ كَذَلِكَ يَا ذَا الأَيْدِينَ وَكَانَ يُدْعَى ذَا
الشِّمَالَيْنِ فَقَالَ نَعَمْ فَبَنَى عَلَى صَلَاتِهِ فَأَتَمَّ
الصَّلَاةَ أَرْبَعًا وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي أَنْسَاهُ
رَحْمَةً لِلأُمَّةِ أَلَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَنَعَ هَذَا
لُعَيِّرَ وَقِيلَ مَا تُقْبَلُ صَلَاتُكَ فَمَنْ دَخَلَ
عَلَيْهِ اليَوْمَ ذَلِكَ قَالَ قَدْ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
وَ صَارَتْ أَسْوَةً وَ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ لِمَكَانِ
الكَلَامِ.

سعید اعرج می گوید از امام صادق شنید که فرمود: رسول خدا ﷺ نماز خواند و در رکعت دوم سلام داد، کسی از پشت سر ایشان پرسید: در نماز تغییری رخ داده است؟ رسول خدا فرمود: چطور؟ گفت: شما دو رکعت خواندید فرمود: ای ذوالیدین، آیا همینطور است که می گویند؟ عرض کرد: بلی. سپس حضرت دو رکعت دیگر خواند و نماز را چهار رکعتی تمام کرد. امام فرمود: خداوند از جهت رحمت به امت، پیامبر را به فراموشی مبتلا کرد...

فَأَمَّا مَا رَوَاهُ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ
مُحَمَّدٍ عَنِ الحُسَيْنِ عَنِ فَصَالَةَ عَنِ سَيْفِ
بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الحَضْرَمِيِّ قَالَ:
صَلَّيْتُ بِأَصْحَابِي المَغْرِبِ فَلَمَّا أَنْ صَلَّيْتُ

۱۱. (۱) اختلف حول هذا الحديث كلمات
الأصحاب و لا مجال لذكرها وجلهم حملوه على
التقية.
فمن أراد الاطلاع فليراجع شروح الكافي و كتب
الفقه و مظانه



رَكَعَتَيْنِ سَلَّمْتُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّمَا صَلَّيْتُ رَكَعَتَيْنِ فَأَعَدْتُ فَأَخْبَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَعَلَّكَ أَعَدْتِ فَقُلْتُ نَعَمْ فَضَحَكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا يُجْزِيكَ أَنْ تَقُومَ وَتَرْكَعَ رَكَعَةً إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَهَا فَسَلَّمَ فِي رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ ذَكَرَ حَدِيثَ ذِي الشِّمَالَيْنِ قَالَ ثُمَّ قَامَ فَأَصَافَ إِلَيْهَا رَكَعَتَيْنِ.^{۱۲}

ابی بکر حضرمی گفت: همراه اطرافیانم نماز مغرب خواندم زمانی که دو رکعت را خواندم سلام دادم، بعضی شان گفتند که دو رکعت خواندی به این خاطر اعاده کردم، بعد از امام صادق علیه السلام پرسیدم، ایشان گفتند گویی اعاده کردی نماز را گفتم بله سپس امام لبخندی زدند و گفتند: «اگر می ایستادی و یک رکعت دیگر می خواندی کافی بود چرا که رسول خدا ﷺ در دو رکعت سلام داد سپس حدیث ذی الشمالین را یادآوری کرد سپس دو رکعت دیگر به آن اضافه کرد.»

وَرَوَى سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّضْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا صَلَّيْنَا الْمَغْرِبَ فَسَهَا الْإِمَامُ فَسَلَّمَ فِي الرَّكَعَتَيْنِ فَأَعَدْنَا الصَّلَاةَ فَقَالَ وَلِمَ أَعَدْتُمْ أَ لَيْسَ قَدْ أَنْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الرَّكَعَتَيْنِ فَأَتَمَّ رِكَعَتَيْنِ أَلَا أَتَمَّمْتُمْ؟^{۱۳}

۱۲. استبصار، ج ۱، ص ۷۳، محمد بن حسن طوسی، انتشار دارالکتب الاسلامیه، ۰۹۳۱ ق
۱۳. استبصار، ج ۱، ص ۱۷۳، محمد بن حسن طوسی، انتشار دارالکتب الاسلامیه، ۰۹۳۱ ق

حارث بن مغیره نصری می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم ما نماز مغرب را خواندیم و امام جماعت سهو کرد و در رکعت دوم سلام داد پس نماز را اعاده کردیم، امام علیه السلام فرموده چرا اعاده کردید؟ در حالیکه پیامبر اکرم ﷺ در نماز چهار رکعتی در رکعت دوم سلام داده بودند و بعد با خواندن دو رکعت دیگر نماز را تمام کردند.

عَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع هَلْ سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ ص - سَجَدَتِي السَّهْوِ قَطُّ فَقَالَ لَا وَلَا يَسْجُدُهُمَا فَقِيهٌ.^{۱۴}

زراره می گوید از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم که آیا رسول خدا ﷺ سجده سهو انجام داده است؟ امام باقر علیه السلام فرمود: خیر فقیه سجده سهو انجام نمی دهد.

۳- قائلین «سهو النبی» وادله شان

از برجسته ترین قائلان مسئله سهو النبی در میان علمای شیعه، جناب شیخ صدوق (م ۳۸۱) و استادشان ابن ولید (م ۳۴۳) هستند. ایشان ضمن بیان روایت زیر مطالبی در باب سهو النبی بیان کرده که در

۱۴. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۵۳؛ محمد بن حسن طوسی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۷۰۴۱ ق





ادامه به آن پرداخته می شود:

وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الرَّبَاطِيِّ
 عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع
 يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَامَ رَسُولُهُ ص -
 عَنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ
 قَامَ فَبَدَأَ فَصَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ
 ثُمَّ صَلَّى الْفَجْرَ وَأَسْهَأَ فِي صَلَاتِهِ فَسَلَّمَ
 فِي رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ وَصَفَ مَا قَالَهُ ذُو الشِّمَالَيْنِ وَ
 إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ بِه رَحْمَةً لِهَذِهِ الْأُمَّةِ لئَلَّا يُعَيَّرَ
 الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ إِذَا هُوَ نَامَ عَنْ صَلَاتِهِ أَوْ سَهَا
 فِيهَا فَيُقَالُ قَدْ أَصَابَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

حسن بن محبوب از علی بن حسن
 بن رباط و او از سعید اعرج روایت کرده
 که گفت: از امام صادق ع شنیدم که
 میفرمود: همان خداوند تبارک و تعالی رسول
 خود را بخواب برد یا خواب را بر او غالب
 گردانید و وقت نماز صبح گذشت تا اینکه
 آفتاب طلوع کرد، آنگاه پیامبر از خواب
 برخاست، و ابتدا دو رکعت نافله صبح را که
 قبل از طلوع فجر باید بجا آورد خواند، و پس
 از آن نماز صبح را بجا آورد، و یک بار نیز
 خداوند تعالی آن حضرت را در نماز چهار
 رکعتی دچار فراموشی ساخت و آن حضرت
 در رکعت دوم نماز را سلام داد- آنگاه امام
 علیه السلام حکایت قضیه ذی الشمالین^{۱۵}

۱۵. قد وقع فی روایة مسلم عن أبي سفیان
 عن ابي هريرة صلی بنا رسول الله صلی الله
 علیه و آله فی رکعتین فقام ذو الیدین، فقال:
 اقصر الصلاة أم نسیت؟ فقال رسول الله صلی
 الله علیه و آله: كل ذلك لم یکن، فقال: قد

را بیان فرمود، و این دو مورد را نسبت به آن
 حضرت واقع نساخت، مگر بخاطر رحمت
 و شفقت بر این امت، تا مبادا اگر مسلمانی
 را خواب در ربود و نمازش قضا شد، یا در
 نماز دچار فراموشی شد او را سرزنش کنند
 و با خود گویند وقتی این مسئله برای رسول
 خدا صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد برای
 غیر ایشان از پیروانشان حتما ممکن است
 اتفاق بیفتد و جای سرزنش ندارد.^{۱۶}

ایشان ذیل روایت اخیر در کتاب من لا
 یحضره الفقیه می گویند: منکرین سهو
 النبی از غلاة و مفوضه^{۱۷} هستند و اینها
 گمان می کنند که قائل شدن به امکان
 سهو رسول اکرم ﷺ در نماز ملازمه دارد
 با امکان سهو ایشان در تبلیغ و لذا سهو
 رسول اکرم ﷺ در نماز را ممتنع می دانند
 حال اینکه این چنین نیست و تلازمی وجود
 ندارد به این خاطر که نماز از مشترکات
 حضرت رسول با دیگر بنده هاست مانند
 خوردن و آشامیدن و .. و در مشترکات بین
 رسول و غیرش، مانند آنهاست آن چنانکه
 ممکن است خواب بر آنها غالب شود بر

کان بعض ذلك یا رسول الله، و فی روایة بل
 قد نسیت

۱۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۱ ص ۹۵۳، دفتر
 انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین

حوزه علمیه قم، سال ۳۱۴۱ قمری
 ۱۷. یعنی آن هایی که می گویند تفویض امر
 به نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه
 علیهم السلام شده است، و خدا کنار نشسته
 است.

حضرت رسول هم می‌تواند غالب شود و همانطور که امکان دارد آنها در نماز سهو کنند حضرت رسول هم امکان سهو در نماز برایشان وجود دارد، بلکه در مختصات به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایشان منزّه از هرگونه سهوی هستند، مهم ترین چیزی که مختص به حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، نبوت و تبلیغ ایشان می باشد که قائل به عصمت تام ایشان در این موضوع هستند. البته ایشان در ادامه می‌فرمایند که سهو نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با سهو غیر ایشان متفاوت است چرا که سهو ایشان از جانب خداوند اتفاق می افتد لذا تعبیر به «اسهء النبی» دارند، خداوند از به سهو انداختن رسولش دو هدف داشت یکی اینکه حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم انسان است مانند سایر انسان ها و آن حضرت جدای از خداوند مورد پرستش قرار نگیرد و دیگری این است که در آن زمان اگر مردم در اوقات نماز خواب می رفتند و نمازشان قضا می شد مومنین از آنها تنفر پیدا میکنند خداوند با مستولی کردن خواب بر پیامبر می خواست این بدعت گذاشته نشود؛ باید دانست سهوی که غیر از حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن دچار می شوند از سوی شیطان است و شیطان بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه علیهم السلام راه و تسلطی ندارد آن چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ

الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾^{۱۸} با این توضیحات می توان گفت جناب صدوق قائل به «سهو رحمانی» هستند نه «سهو شیطانی». ایشان در ادامه اشکالی که منکرین بر وجود فردی به نام ذو الیدین [که به آن ذوالشمالین هم می گفتند] وارد کردند را وارد ندانسته و می گوید: این فرد معروف است و کنیه اش ابومحمد و نامش عمیر بن عبد عمرو مشهور به ذی الیدین است و شیعه و سنی از او روایت کرده اند. در نهایت از قول استادشان ابن ولید بیان می کنند که اولین مرتبه در غلو نفی سهو النبوی است و اگر بنا باشد این اخبار رد شود پس باید گفت جایز است همه اخبار رد شود و در این صورت دین و شریعت ابطال خواهد شد.^{۱۹} بعد از جناب صدوق، ظاهر تعابیر سید مرتضی (م ۴۳۶) حکایت از آن دارد که ایشان قائل به تفصیل هستند و سهو نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در مواردی که مرتبط با تبلیغ دین و شریعت است یا از اموری است که نسیان در آن ها موجب منفور شدن نزد مردم می شود، جایز نمی دانند اما در غیر از این موارد جایز می دانند.^{۲۰}

۱۸. سوره مبارکه نحل، آیه ۶۱

۱۹. من لا یحضره الفقیه، ج ۱ ص ۰۶۳، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال ۳۱۴۱ قمری

۲۰. الفکر الخالد فی بیان العقائد، ج ۱ ص ۷۳۳، سبحانی تبریزی، موسسه الامام الصادق علیه السلام ۳۸۳۱ هـ



جناب طبرسی (۵۴۸م) در قرن ششم قمری، ذیل آیه ۶۸ سوره انعام می گوید: «علمای شیعه سهو و نسیان در تبلیغ احکام الهی بر پیامبران را جایز نمی دانند ولی در غیر آن جایز می دانند به شرط اینکه سهو به حدی نرسد که مخل عقل ایشان به حساب آید؛ سهو در امور غیر از تبلیغ الهی بر ایشان امکان دارد آن چنانکه خواب و اغماء برایشان ممکن است».^{۲۱}

در آخر قرن چهاردهم جناب علامه محمد تقی تستری در کتاب قاموس الرجال با نوشتن مقاله ای در تایید شیخ صدوق، مسئله سهو النبی را از نو به صحنه آورد و بیان نمود که دوازده روایت از روایات سهوالنبی در منابع شیعه از راویانی مثل سماعه بن مهران حسن بن صدقه، سعید ابن اعرج، جمیل بن دراج، ابوبصیر و زید الشحام نقل شده که حداقل چهار روایت آنها صحیح و یکی حسن و همه موافق قرآن است.^{۲۲}

در عصر حاضر جناب آیت الله سبحانی حفظه الله در کتاب فکر خالد، تحقیق در مساله را اینطور بیان می کند: «نظریه جناب شیخ صدوق بر فرض صحت اخباری که به آن استناد می کند، اقرب به واقع است به این خاطر که ممکن است مصالح الهی

۲۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج ۴ ص ۹۴، فضل بن حسن طبرسی، ناشر ناصر خسروف ۲۷۳۱ ه ش

۲۲. محمدی راد، ۶۷۳۱: ۲۰۱ و ۵۰۱

اقتضا کند که سهو به نبی اکرم راه پیدا کند خصوصاً اینکه این عمل با غرضی مانند شناسایی غالیان باشد، پس در این زمان مصلحت انساء و سهو مصلحت بزرگی است خصوصاً اینکه همانطور که جناب صدوق بیان کردند مسئله اسها خدا و سهو رحمانی است و نه سهو شیطانی.^{۲۳}

۳-۱- دلیل قائلین به «سهوالنبی»

قائلین به سهو النبی در امور عادی به آیاتی از قرآن و دسته ای از روایت استدلال کرده اند؛ از جمله آیاتی که مورد احتجاج ایشان واقع شده آیه ۶۹ سوره انعام است: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» ظاهر این آیه علاوه بر امکان سهو و نسیان پیامبر ﷺ به امکان تسلط شیطان بر آن حضرت نیز حکایت می کند اما این مطلب را حتی جناب شیخ صدوق هم نمی پذیرد و لذا در این باب اکثر مفسرین گفته اند که در اینجا شخص پیامبر ﷺ مقصود نیست بلکه این از باب مثل معروف «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» می باشد که پیامبر ﷺ را مورد خطاب قرار داده لکن مسلمانان را اراده کرده. عمده

۲۳. سبحانی تبریزی جعفر. الفکر الخالد فی بیان العقائد. ج ۱، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، ۳۸۳۱، ص ۷۳۳.

» جناب خواجه نصیر طوسی

در کتاب «تجرید الاعتقاد»

آن چنانکه عصمت از گناه صغیره

و کبیره را در حق نبی به دلیل

اطمینان به کلامش واجب

می‌دانند، عدم سهو را هم واجب

می‌دانند. که ذیل همین عبارات

جناب علامه حلی می‌فرماید که

سهو در نبی جایز نیست به این

دلیل که در آن مواردی که به آن

مأمور شده، سهو نکند.

دلیل این دسته از امامیه روایاتی است که در مورد آن حضرت در نماز وارد شده است، چرا که این روایات نه تنها امکان سهو بلکه وقوع سهو را نیز ثابت می‌کند، روایاتی که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد.

۴- قائلین «عدم سهو النبى»

اکثریت غالب فقها و متکلمین امامیه قائل به «عدم سهو النبى» هستند که برجسته‌ترین آنها عبارتند از شیخ مفید و شیخ طوسی و خواجه نصیرالدین طوسی و محقق حلی صاحب شرائع الاسلام، شهید اول و علامه حلی که در بین این بزرگوار جناب شیخ مفید تلاش بسیاری برای نفی سهو النبى انجام دادند و با اینکه در کتب مختلف به این رد نظریه سهو النبى اشاره

کرده بودند، اما به دلیل اهمیت بسیاری که برای این موضوع قائل بودند، رساله جداگانه‌ای در رد نظریه قائلین به سهو النبى تالیف کردند که این رساله را علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار آورده است. قبل از اینکه به رد ادله قائلین سهو النبى در بیان جناب شیخ مفید پرداخته شود اقوال برخی از علمای مذکور بیان شده و سپس به نظر جامع جناب شیخ مفید پرداخته می‌شود.

جناب خواجه نصیر طوسی در کتاب «تجرید الاعتقاد» آن چنانکه عصمت از گناه صغیره و کبیره را در حق نبی به دلیل اطمینان به کلامش واجب می‌دانند، عدم سهو را هم واجب می‌دانند.^{۲۴} که ذیل همین عبارات جناب علامه حلی می‌فرماید که سهو در نبی جایز نیست به این دلیل که در آن مواردی که به آن مأمور شده سهو نکند.^{۲۵}

ایشان در بعضی کتب فقهی اش در مساله تکبیر در دو سجده سهو زمانی که مخالف به روایت ابوهریره احتجاج می‌کند که گفته: پیامبر ﷺ تکبیر گفت و سجده رفت در پاسخ این مخالف می‌گوید این حدیث نزد ما باطل است به خاطر اینکه سهو النبى

۲۴. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۶۵۱، علامه حلی، موسسه امام صادق علیه السلام، ۲۸۳۱ ش

۲۵. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۷۵۱، علامه حلی، موسسه امام صادق علیه السلام، ۲۸۳۱ ش





محال است. جناب محقق حلی در کتاب «مختصر النافع» تصریح می کند به اینکه سهو در عبادت از منصب امامت رفع شده است.^{۲۶} جناب علامه حلی در کتاب منتهی از قول جناب شیخ طوسی در مساله ای می فرماید که ایشان می گویند: «قول مالک باطل است به دلیل استحاله سهو النبی ص.^{۲۷} مرحوم شهید اول در کتاب ذکری می گوید که خبر ذی الیدن نزد امامیه متروک است به خاطر اینکه دلیل عقلی بر عصمت نبی اکرم ﷺ و عدم امکان سهو ایشان اقامه شده است و غیر از جناب صدوق و استادش کسی به این نظر قائل نشده و این نظریه از سوی فقهای قبل و بعد از ایشان کنار گذاشته شده است.^{۲۸}

۵- رد ادله قائلین سهو النبی و بیان ادله قائلین عدم سهو النبی

۵-۱) رد ادله قائلین سهو النبی

همانطور که گذشت جناب شیخ مفید از مهم ترین مخالفان نظریه سهو النبی

بود ایشان در همان قریه که جناب شیخ صدوق این نظریه را مطرح کردند پاسخ هایی در رد این نظریه بیان کردند:

بحث عدم سهو نبوی درباره عصمت انبیاء علیهم السلام است و از مسائل عقیدتی به شمار می آید که از طریق ظن نمی توان درباره آنها استدلال کرد؛ زیرا در جای خود - در علم کلام - ثابت شده است که اصول دین، ناچاراً باید به علم و یقین و باور قطعی مستند شوند. همچنین آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که بیانگر عدم جواز تکیه بر «ظن» هستند و «ظن» را در شناخت حقیقت کافی نمی دانند از جمله آنها «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^{۲۹} و «وَمَا يَنْبَغُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ»^{۳۰} «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^{۳۱} می باشد. شیخ مفید براساس همین آیات تکیه بر اخبار آحاد^{۳۲} را که نه علم به بار می آورد و نه موجب عمل می گردد، را مورد نهی خداوند می داند.

۲۶. المختصر النافع فی الفقه الامامیه، ج ۱، ص ۴۴، محقق حلی، قسم الدراسات الإسلامیه فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۰ ق
 ۲۷. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، علامه حلی، ج ۷ ص ۴۸، مجمع البحوث الإسلامیه، ۲۱۴۱ ه ق
 ۲۸. ذکری الشیعیه فی الاحکام الشرعیه، ج ۴ ص ۱۰، شهید اول، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۰ ق

۲۹. سوره مبارکه اسراء آیه ۶۳

۳۰. سوره مبارکه یونس آیه ۶۳

۳۱. سوره مبارکه بقره آیه ۹۶۱

۳۲. مراد از اخبار آحاد [خبرهای واحد] خبرهایی است که به حد تواتر نرسیده اند که حجیت و عدم حجیت این اخبار از آن دسته مسائل پر بحث در علم اصول است.



فقیهان که اهل اجتهاد و نظرند بر صرف اخبار احاد تکیه نمی کنند و معتقدند که این اخبار، «نه موجب علم می شود و نه عمل» شیخ در کتابهای مختلف خویش و همچنین در آغاز همین رساله به این مطلب تاکید می کند. شیخ مفید در ادامه به معارضه با روایتی می پردازد که به عنوان دلیل برای اثبات وقوع سهو از پیامبر صلی الله علیه و آله بدان تکیه شده و می گوید این روایت معلل^{۳۳} است و به این خاطر فاقد اعتبار است زیرا معلل بودن روایت را از اعتبار و حجیت می اندازد؛ در این روایت هم اختلاف بین راویان در تعیین نمازی که سهو در آن واقع شده و همچنین درباره روش و کیفیتی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با آن، این سهو مفروض را چاره کردند، اختلاف نموده اند. سپس شیخ مفید از طریق تناقض ها و لازمه های باطل این حدیث دلیل آورده که حدیث مورد بحث، بر ساخته و جعلی است و ممکن نیست این حدیث با این معنا حقیقتاً وارد شده باشد، ایشان به موارد زیر استدلال می کنند:

اولاً، پیامبر ﷺ بر حسب متن همین روایت^{۳۴}، روایتی که در خود روایت نام

۳۳. روایت معلل روایتی است که در نص منقول آن، بین راویان چنان اختلاف و تناقض وجود داشته باشد که جمع بین منقولات ایشان ممکن نباشد

۳۴. قد وقع فی روایة مسلم عن ابي سفيان عن ابي هريرة صلي بنا رسول الله صلى الله

ذوالیدین وجود دارد و جناب صدوق هم در مقام دفاع از وجود چنین شخصی بر آمده بودند، حضرت رسول اکرم ﷺ می فرماید: کل ذلک لم یکن، اگر نقل صحیح باشد خود ایشان تصریح دارند بر اینکه سهو و نسیان اتفاق نیفتاده و در اینجا با توجه به نص صریحی که وجود دارد هیچ جوره نمی توان این را به تاویل برد که نهایتاً اجتهاد در مقابل نص می شود که مردود است.

ثانیاً) این روایت در در طرق خویش مشتمل بر آن است که پیامبر ﷺ در آن نماز سوره «والنجم» را خوانده که در آن آیه سجده است و همچنین شنید که می خواند «تلک الغرائق العلی و ان شفاعتھن لترتجی» این خرافه و دروغی است که به ساحت قدسی پیامبر ﷺ بسته اند

ثالثاً) مقتضای این روایت آن است که تنها ذوالیدین که شخصی مجهول است متوجه این سهو شده باشد و از دیگر صحابیانی که حاضر بودند به آن توجهی نکرده باشند.

همه این ویژگی ها بیانگر آن است که این روایت تنها برای مخدوش ساختن و جاهت پیامبر ﷺ و ساقط کردن کردار آن حضرت از حجیت و اعتبار جعل شده است.

علیه و آله فی رکعتین فقام ذو الیدین، فقال: اقصر الصلاة أم نسیت؟ فقال رسول الله صلى الله علیه و آله: كل ذلك لم یکن، فقال: قد كان بعض ذلك یا رسول الله، و فی روایة بل قد نسیت





ایشان در ادامه این ادعا که حکم سهو مردم - که سهو شیطانی نامیده شده - با سهو پیامبر ﷺ - که سهو رحمانی خوانده شده - فرق دارد را رد کرده است به این صورت که اگر چنین بیانی را بپذیریم نتیجه اش این خواهد بود که همه اولیا الله غیر از پیامبر ﷺ پیرو شیطان باشند در حالیکه در قرآن کریم سلطه شیطان از همه اولیاء الله نفی شده است.

هم چنین ادعا کرده اند که امامیه در این اختلافی ندارند که هرگاه انسان نماز فوت شده اش را، به یاد آورد انجام قضای آن فوری است و وقت این قضا تنگ است.

ایشان نسبت غلو از کسانی که قائل به عدم سهو نبی هستند را نفی می کنند و کسی را که چنین نسبتی می دهد را بی ملاحظه (المتهور) می خواندند می گوید: «شیعه ای که باتکیه بر این حدیث، از روی عناد به پیامبر ﷺ نسبت اشتباه و نقص و معصوم نبودن بدهد ناقص العقل و سست رای است» که طبعاً با اضافه کردن قید «از روی عناد» کسانی مانند شیخ صدوق و استادشان را خارج می کند چرا که ایشان به خطا قائل به سهو شده اند.

اگر امکان سهو در نماز به عنوان عبادت مشترک برای پیامبر جایز باشد پس می بایست در ماه رمضان هم امکان سهو برایشان وجود داشته و روزه خواری کند. در فقهای معاصر جناب آیت الله

میرزا جواد تبریزی در رد استدلال قائلین سهوالنبی می گوید: «این روایات، مورد قبول نمی باشد. چرا؟ علاوه بر این که در خود این روایات قرینه بر بطلان است که یکی مسئله تکلم است که بعد از تکلم، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آن را تمام کرد.»

۵-۲) بیان ادله قائلین عدم سهوالنبی

فاضل مقداد در باب سهو النبی می گوید: «ولا يجوز على النبي السهو مطلقاً، اي في الشرع وغيره، أما في الشرع فلجواز أن لا يؤدي جميع ما أمر به فلا يحصل المقصود من البعثة، واما في غيره فأنه ينفر عنه»، سهو بر پیامبر، چه در شرع و چه در غیر شرع، جایز نیست، زیرا سهو در شرع باعث می شود که همه پیام های الهی را به مردم نرساند. و در نتیجه مقصود از نبوت حاصل نخواهد شد، و سهو در غیر شرع سبب نفرت می گردد (به وثوق و اطمینان مردم به پیامبر آسیب می رساند).^{۳۵} اگرچه برخی از این روایات از نظر سند معتبر و صحیح اند ولی اکثریت علمای شیعه به آنها عمل نکرده اند. و این به دو جهت است اولاً: بطلان سهو در حق پیامبران الهی، مقتضای حکم عقل است. و ثانیاً: روایت دال بر سهو النبی با روایات بسیاری که بر عدم سهو

۳۵. ارشاد الطالبین، فاضل مقداد، ص ۵۰۳، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی (ره)، ۵۰۴۱ ه ق

النبي دلالت می‌کنند، منافات دارد، ثالثاً: جناب شیخ طوسی روایات دال بر سهو النبي را حمل بر تقیه کرده است.

۵-۲-۱) بطلان سهو مقتضای حکم عقل

اینکه گفته می‌شود بطلان سهو در حق پیامبر ﷺ مقتضای حکم عقل است در واقع همان حکم عقلی ضرورت عصمت پیامبران از خطا و اشتباه است که عبارت باشد از اینکه: «هدف و غرض از نبوت آنان به صورت کامل و همه‌جانبه بدون عصمت تحقق نخواهد یافت. زیرا هرگاه در مورد آنان احتمال خطا و گناه وجود داشته باشد، نمی‌توان به صورت کامل به آنان اعتماد کرد. بنابراین وثوق کامل و فراگیر به پیامبران در گرو آن است که آنان در دریافت حفظ و ابلاغ شریعت و تبیین آن و نیز در عمل احکام الهی از هرگونه خطا و معصیتی معصوم باشند. لذا همانطور که گذشت جناب خواجه نصیر الدین طوسی این دلیل را چنین بیان کرده است: «يجب في النبي العصمة، ليحصل الوثوق، فيحصل الغرض»^{۳۶} با این توضیح دیگر تفاوت قائل شدن بین سهو نبی ﷺ و با سهو غیر نبی تحت عنوان «سهو رحمانی» و «سهو شیطانی» کارساز نخواهد بود چرا که مردم فرق بین سهو در احکام و غیراحکام

۳۶. درآمدی بر شیعه‌شناسی، علی ربانی، ص ۴۰۲، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۵۸۳۱ ه ش

را نمی‌فهمند. مردم وقتی سهو را از نبی دیدند، می‌گویند: به قولش اعتبار نیست. زیرا این که می‌گوید جبرئیل به من امروز خبر داد، شاید سهو کرده است، جبرئیل خبری نداده است و اشتباه است پس اصل نبوت باطل می‌شود^{۳۷}. جناب علامه طباطبایی در المیزان حقیقت عصمت در پیامبران را نوعی علم و شعور می‌داند که برای انسان‌های عادی قابل ارداک و فهم نیست و با دیگر علوم تفاوت دارد و همین باعث مصونیت مطلق در پیامبران از هر گونه گمراهی و اشتباه می‌شود. همانطور که گذشت بطلان سهو در پیامبر ﷺ حکم عقل است و روایات از قبیل خبر واحد و دلیل ظنی‌اند، و دلیل ظنی در مقابل دلیل عقلی قابل استناد نیست، به ویژه آن که مسأله‌ی سهو النبي - اگرچه موردی که در روایات ذکر شده است مربوط به فروع دین است، ولی به عنوان وصفی از اوصاف پیامبر - مسئله‌ای است اعتقادی که دلیل ظنی در آن اعتبار ندارد.^{۳۸}

۵-۲-۲) منافات داشتن روایات سهو النبي باروایت عدم سهو النبي

این روایات را محدث شیعی شیخ حر

۳۷. تقریر درس آیت الله العظمی تبریزی (ره) با موضوع: «حمل روایات سهو النبي صلی الله علیه وآله وسلم بر تقیه»

۳۸. درآمدی بر شیعه‌شناسی، علی ربانی، ص ۵۰۲، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۵۸۳۱ ه ش





عاملی در کتاب «التنبیه بالمعلوم من البرهان علی تنزیه المعصوم عن السهو والنسیان» که در این باره تألیف نموده، جمع‌آوری کرده است. کثرت این روایات از یک سو، و موافقت روایات دسته اول با احادیث اهل سنت در مورد سهو النبی از سوی دیگر، موجب نااستواری روایات سهو النبی، و استواری روایات نافی سهو النبی می‌باشد. بدین جهت، اعتقاد به جواز سهو در قول یا فعل پیامبر صلی الله علیه و آله نادرست و فاقد دلیل معتبر است.

۵-۲-۳ بیان تقیه‌ای بودن روایات

سهو النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

شیخ، روایت موثقه زراره را نقل می‌کند: «و باسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن عبدالله بن بکیر موثقه بودن به اعتبار این است که از زراره است. می‌دانید که مقام زراره چیست؟ او از کسانی است که امام علیه السلام سِرِّش را به او می‌گفت. بدان جهت روایاتی را برای ما نقل می‌کرد، بعد امام برای دیگران عکسش را نقل می‌کرد؛ قال: سألت ابا جعفر علیه السلام: هل سجد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سجدة السهو قط» در عمرش سجده سهو کرده است؟ چون عامه این جور نقل کرده اند «قال: لا» سجده سهو نکرده است «و لایسجد ههما فقیه» فقیه خود ائمه علیهم السلام بودند. شیخ بعد از

این که نقل کرده است. «قال الشيخ: الذی افتی به ما تضمنه هذا الخبر» که نفی سهو از امام است. اگر کسی بگوید: یا شیخ! اگر قائل به نفی سهو هستید، چرا این روایات را نقل کردید؟ می‌گوید: من این را به جهت دیگری نقل کردم. که اگر حکم سهوی متحقق شد - که برای امام و رسول الله اتفاق نمی‌افتد - حکمش سجده سهو است، صلاة را باطل نمی‌کند و سجده سهو می‌کند و تمام می‌کند.

ما به شیخ عرض می‌کنیم، آن روایات حکمش هم للتقیه است. چرا؟ چون در آن روایت دارد که اگر این شخص از مکانش رفته باشد، به چین هم رسیده باشد برگردد، باز بنایش این است که همان را بخواند. در روایت سماعة از امام صادق علیه السلام (وسایل الشیعه ۸/۲۰۱/۸ ح ۱۱) دارد که «... فما بال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لم یستقبل الصلاة و انما اتم لهم ما بقی من صلاته؟ فقال: ان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لن یبرح من مجلسه فان كان لم یبرح من مجلسه فلیتم مانقص من صلاته». اما روایات دیگر هم در مانحن فیه است. (ر.ک. وسایل الشیعه ۸/۱۹۸/۱ باب ۳ از ابواب الخلل فی الصلاة)^{۳۹}

یکی از آن روایات صحیححه زراره (وسایل الشیعه ۵/ ابواب الخلل الواقع فی الصلاة/

۳۹. تقریر درس خارج آیت الله العظمی تبریزی (ره) با موضوع: «حمل روایات سهو النبی صلی الله علیه و آله وسلم بر تقیه»



باب ۳/۱۹) است: «سألته عن رجل صلى بالكوفة ركعتين ثم ذكر وهو بمكة او بمدينة او بالبصرة او ببلدة من البلدان أنه صلى ركعتين، قال: يصلى ركعتين» همان ركعتین را تمام کند. چون در صلاة ظهر است، یا در صلاة عشا از عامه نقل کرده اند یا در صلاة كذا. در موثقه عمار می فرماید: «عن ابی عبدالله علیه السلام والرجل یذكر بعد ما قام و تكلم و مضى فی حوائجه انه انما صلى ركعتین فی الظهر والعصر والعتمة والمغرب قال: یبني علی صلاته فیتمها ولو بلغ الصین ولا یعيد الصلاة.»

این همان مسلک عامه است که ملتزم هستند. لذا این روایات، تقیه است، دلالت به وقوع السهو نمی کند. (ر.ک. تهذیب الاحکام ۳۵۱/۲) صحیح همان است که شیخ نقل کرد به سند موثقه که امام علیه السلام فرمود: «ما سجد النبی سجدة السهو قط و لا یسجدهما الفقیه».

منابع

ارشاد الطالبین، فاضل مقداد، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله مرعشی (ره)، ۱۴۰۵ ه ق
درآمدی بر شیعه شناسی، علی ربانی، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵ ه ش
تقریر درس آیت الله العظمی تبریزی (ره) با موضوع: «حمل روایات سهو النبی صلی الله علیه وآله وسلم بر تقیه»

ذکری الشیعه فی الاحکام الشریعه، شهید اول،

موسسه آل البيت، ۱۴۱۹ ق
کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی،
موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۲ ش
الفکر الخالد فی بیان العقائد، سبحانی تبریزی،
موسسه الامام الصادق علیه السلام ۱۳۸۳ ش
مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن
طبرسی، ناشر ناصر خسروف ۱۳۷۲ ه ش
الکافی (ط - اسلامیه)، محمد بن یعقوب کلینی،
انتشارات دارالکتب الاسلامیه، سال چاپ ۱۴۰۷
قمری

منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، علامه حلی،
مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۲ ه ق
المختصر النافع فی الفقه الامامیه، محقق حلی،
قسم الدراسات الإسلامیة فی مؤسسه البعثة،
۱۴۱۰ ق

من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته
به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال ۱۴۱۳
قمری

استبصار، محمد بن حسن طوسی، انتشار
دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق

تهذیب اللغة

المحکم و المحيط الاعظم

سوره مبارکه ماعون

شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم،

لسان العرب، ابن منظور

مجمع البحرين، طریحی

مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی

